



An analysis of cohesive Devices in Sa'di's *Būstān* and its aesthetic impact within the framework of Halliday's systemic functional theory

Azad. Omid¹ 

1: Associate Professor of Linguistics, Faculty of Humanities, University of Gonabad, Gonabad, Iran.
oazad62@gonabad.ac.ir

Abstract: Halliday's cohesive theory is one of the most important theories in functional linguistics, extensively used for the analysis of diverse literary texts. Based on this theory, logical, semantic, grammatical as well as formal relationships create cohesion in a text; hence, textual cohesion is classified into grammatical, lexical and connective subcategories. Grammatical cohesion includes reference, substitution and ellipsis while two subcategories of reiteration and collocation shapes lexical cohesion. Sa'di's verbal art is so enriched that meaning is not sacrificed for the sake of form, nor is form sacrificed for the sake of meaning. The poet's dexterity in the Persian literature's lexical and grammatical subtleties, and appropriate and skillful use of literary devices has made his poetry distinctive. In this descriptive-analytical research, adopting Halliday's theory of cohesion, one verse anecdote from the *Būstān* (The Fox and the Dervish) is selected to analyze the use of cohesive devices across three linguistic layers. Although cohesion in Sa'di's ghazals has been widely acknowledged, the reasons behind the cohesive strength of the verse anecdotes in the *Būstān* have not been thoroughly examined from a systemic functional perspective. Hence, the main research question was how lexical, grammatical and connective devices were employed in Sa'di's poetry, and which device was emphasized the most. The results corroborated the extensive and diverse use of cohesive devices in the verse anecdotes, in which the use of lexical cohesive devices is most outstanding. Among the grammatical devices, the poet puts more emphasis upon reference and ellipsis respectively. Furthermore, the poet's dexterous use of lexical cohesive devices, particularly repetition and its various forms on one hand, and collocation on the other hand, enhanced the beauty of the poet's expression, aiding its impact and facilitating better meaning transfer, so that form serves the purpose of meaning. Among cohesive connective, additive and causative were the most prominent linguistic elements. This conclusion is in accordance with the characteristics of Sa'di's poetry as simplicity, lexical beauty, and fluency are outstanding features of this version of Iraqi style. Therefore, from a practical perspective, Halliday's theory is considered an appropriate framework for identifying cohesive devices in the prestigious poetic and prose texts of Persian literature, such as the *Būstān*. Based on the way cohesive devices are employed by various poets and literary figures, one may be able to understand, from the perspective of meaning, the organization of their thoughts and the originality of their ideas, and from the perspective of form, the unique verbal and rhetorical styles of each poet.

Keywords: Cohesion theory, functional grammar, Sa'di's *Būstān*.

- O. Azad (2024). "An analysis of cohesive Devices in Sa'di's *Būstān* and its aesthetic impact within the framework of Halliday's systemic functional theory". Semnan University: Journal of Linguistic and Rhetorical Studies. 15(38). 273-302.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.32279.2372](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32279.2372)

سال پانزدهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۲۷۳ - ۳۰۲ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۸/۱۷ بازنگری ۱۴۰۲/۱۲/۱۷ پذیرش ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

واکاوی ابزارهای انسجام‌بخش در بوستان سعدی و تأثیر زیبایی‌شناختی آن در چارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی

امید آزاد^۱

۱: دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، مجتمع آموزش عالی گناباد، گناباد، ایران.
oazad62@gonabad.ac.ir

چکیده: نظریه انسجام هلیدی از نظریه‌های مهم زبان‌شناسی نقش‌گرا است که به‌صورت گسترده، در تحلیل متون مختلف ادبی به کار گماشته شده است. در این نظریه، ارتباط معنایی، دستوری، لفظی و منطقی موجب شکل‌گیری انسجام در متن گشته و انسجام متن، به زیرمقوله‌های کلان دستوری، واژگانی و پیوندی طبقه‌بندی می‌شود. انسجام دستوری، شامل عواملی همچون ارجاع، جانشینی و حذف است؛ درحالی‌که دو زیرمقوله کلان بازآیی و باهم‌آیی، شکل‌دهنده انسجام واژگانی هستند. هنر کلامی شیخ اجل به‌گونه‌ای است که نه معنا را فدای لفظ می‌کند و نه لفظ را فدای معنا. تسلط شاعر بر ظرافت‌های واژگانی و دستوری ادب پارسی و بهره‌گیری متناسب، هنرمندانه و بجا از آنها، شعر او را متمایز ساخته است. جستجوی حاضر، با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و انتخاب یکی از حکایت‌های مشهور منظوم سعدی (روبه و درویش) از بوستان، به تحلیل شیوه بهره‌گیری از تمهیدات انسجام‌بخش در سه لایه بنیادین زبانی، در چارچوب نظریه انسجام هلیدی و حسن پرداخته است. گرچه از دیرباز، پژوهشگران مختلف در موضوع منسجم بودن غزل سعدی، هم‌نظرند، اما دلیل منسجم بودن حکایات منظوم بوستان شیخ اجل از دریچه ریافت علمی زبان‌شناختی نقش‌گرا، کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است. ازاین‌روی، مسئله اصلی پژوهش این بود که ابزارهای انسجام‌بخش واژگانی، دستوری و پیوندی، چگونه در شعر او مورد استفاده قرار گرفتند و تأکید شاعر بر استفاده از کدام نوع از ابزارهای انسجام‌بخش بوده است. نتایج، مؤید آنست که سعدی به شکل گسترده و متنوعی از ابزارهای انسجام‌بخش در حکایت منظوم خویش استفاده کرده است و از این رهگذر، بهره‌گیری از ابزارهای انسجام‌بخش واژگانی در شعر او برجستگی بیشتری دارد. در میان تمهیدات انسجام‌بخش دستوری نیز، شاعر بر ابزار انسجام‌بخش ارجاع و پس از آن حذف، اهتمام بیشتری دارد. افزون بر آن، بهره‌گیری هنرمندانه شاعر از تمهیدات انسجام‌بخش واژگانی به‌ویژه تکرار و صورت‌های مختلف آن از یکسو و باهم‌آیی و واژگانی از سویی دیگر، موجب زیبایی هر چه بیشتر کلام شاعر گشته و به تأثیرگذاری هرچه بیشتر سخن او و انتقال بهتر مفاهیم کمک کرده است؛ آن‌گونه که لفظ، به شکل مؤثری در خدمت معنا گمارده شده است. در میان تمهیدات انسجام‌بخش پیوندی نیز، انواع افزایشی و علی، در زمره برجسته‌ترین عناصر زبانی قرار داشتند. این نتیجه‌گیری، منطبق با ویژگی‌های سبکی شعر سعدی است؛ چراکه سادگی، روانی، زیبایی کلمه و خوش‌آهنگی، ویژگی‌های بارز این‌گونه از سبک عراقی است؛ بنابراین، از منظر کاربردی، نظریه هلیدی، نظریه مناسبی در جهت شناساندن ابزارهای انسجام‌بخش در متون فاخر منظوم و مثنوی ادب پارسی مانند بوستان، قلمداد گشته و شاید بتوان بر پایه شیوه به‌کارگیری ابزارهای انسجام‌بخش از سوی شاعران و مفاخر ادبی مختلف، از بعد معنا، به ساماندهی اندیشه و اصالت فکر آنان و از بعد لفظ نیز، به شیوه‌های منحصربه‌فرد کلامی و بیانی هر شاعر پی‌برد.

کلیدواژه: بوستان سعدی، نظریه انسجام، دستور نقشی، تمهیدات انسجام‌بخش.

- آزاد، امید (۱۴۰۳). «واکاوی ابزارهای انسجام‌بخش در بوستان سعدی و تأثیر زیبایی‌شناختی آن در چارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی». دانشگاه سمنان: *مجله مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۵ (۳۸): ۳۰۲-۲۷۳.

Doi: 10.22075/jlrs.2024.32279.2372

۱. مقدمه

از آنجا که نویسندگان متون نوشتاری، نمی‌توانند تعامل مستقیم و بلافصل با دریافت-کنندگان پیام گنجانده در متن، داشته باشند، ناگزیرند تا به دقت، متون را طراحی و ساختاربندی کنند تا از این رهگذر، از فهم‌پذیری آنها، اطمینان حاصل نمایند. از این روی، آنها از مجموعه‌ای از ابزارهای واژگانی، دستوری، نحوی و ساختاری استفاده می‌کنند تا بتوانند روابط بین مؤلفه‌های متنی را به صورت شفاف، بیان نمایند و از این رهگذر، بتوانند محتوا و هدف خویش از نگارش متن را به گونه‌ای موفقیت‌آمیز به خوانندگان انتقال دهند؛ همچنان که هاردینگ^۱ (2023)، به صورت دقیق مطرح می‌کند که نقش نویسنده در این تعامل، پیش‌بینی تفسیر خواننده است؛ بنابراین، نویسنده می‌کوشد تا از راهبردها و نشانگان‌های مختلفی استفاده کند تا به خواننده کمک کند که از میان گستره‌ای از تفاسیر گوناگون، به تفسیر مورد نظر نویسنده پی‌برد.

انسجام، یکی از همان ابزارهایی است که می‌تواند منجر به ارتباط لایه‌های متنی شود و فهم‌پذیری متون نوشتاری را میسر سازد. هلیدی و حسن^۲ (1976)، با تأکید بر نقش بنیادین انسجام در ساخت متون مختلف، ابراز می‌دارند که در هر متن، هر جمله به جز جمله نخست، صورتی از انسجام را با جمله پیشین و معمولاً جمله بلافصل پیشین، نشان می‌دهد؛ به دیگر سخن، در هر جمله‌ای دست کم یک گره بلافصل وجود دارد که آن را با جمله پیشین مرتبط می‌کند. در واقع، انسجام و پیوستگی، موجب وحدت بین بخش‌های مختلف یک متن می‌شود و متنی که از هماهنگی انسجامی بی‌بهره باشد، هرچند آکنده از جمله‌های ادبی زیبا و آرایه‌های ادبی متنوع باشد، فهم‌پذیر نبوده و جز جمله‌های از هم گسیخته و پراکنده، چیزی نخواهد بود.

در ادبیات تعلیمی و متون آموزشی همچون بوستان، عناصر انسجام‌بخش، از نقش محوری در پیوستگی و جذابیت متنی برخوردارند. سعدی، شاعری کم‌نظیر و شاید بی-

1. Harding

2. Halliday & Hasan

نظیر در این حوزه است که به شکلی هنرمندانه از نمودهای ملموس همچون سرگذشت-ها، امثال، حکایات و داستانک‌ها برای تأثیرگذاری بیشتر بر ذهن مخاطب استفاده می-کند. این حکایات با پیوستگی، ساختار باب را پی‌ریزی کرده و در جهت القای مفاهیم اخلاقی اجتماعی و در خدمت انتقال مضامین والای انسانی به مخاطب به کار گماشته شده‌اند؛ پند و اندرزهای مختلف اخلاقی که به شکلی هنرمندانه و به صورت‌های مختلف از سوی شاعر، به کار گرفته شده‌اند. در کلام او، صورت در خدمت معناست و معنا در خدمت صورت؛ آن گونه که از لفاظی پرهیز کرده و به موجزترین و مناسب‌ترین شکل، پیام و اندرز خویش را به مخاطب منتقل می‌کند. البته باید توجه داشت که در شعر، کاربست عناصر انسجام‌بخش متنی از نقش محوری برخوردارند؛ آنچنان که در شعر، زبان و به بیانی دقیق‌تر، متن، بنیان همه چیز است و در کانون توجه قرار می‌گیرد تا به مدد آن، شاعر، دنیایی دیگر را بیافریند و از آنجاکه این دنیا، با بهره‌گیری از عناصر کلامی شکل می‌گیرد (کیاسری، ۲۰۲۳)، برای هر چه بهتر ساختن این دنیای ساخته‌شده، می‌بایست تمامی موارد کلامی متن، حتی کوچک‌ترین اجزاء نوشتاری و آواها، مورد توجه و اهتمام قرار گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶).

پس مفاهیم نظری مطرح‌شده در زبان‌شناسی، همچون انسجام، می‌توانند همپایه دیگر شیوه‌های مطالعه ادبیات از منظر علوم دیگر مانند نقد روانشناختی، نقد فلسفی، نقد نشانه-شناختی و جامعه‌شناختی، دریچه‌ای نوین فراروی مخاطب، به منظور رمزگشایی از متون مختلف و به‌ویژه شعر، بگشایند؛ چراکه زبان‌شناسی، عبارتست از مطالعه علمی زبان، یعنی همان که شکل‌دهنده تاروپود ادبیات است. از این روی، لاجرم می‌توان این حوزه را با ادبیات و به‌ویژه، علم بلاغت و نقد پیوند داد. البته کم نیستند پژوهشگرانی که قائل به مطالعه ادبیات از منظر علم زبان‌شناسی نیستند؛ اما آن‌چنان که بسیاری از پژوهشگران، همچون راجر فالر^۱ (۲۰۱۳)، در کتاب "زبان‌شناسی و رمان"، نگاشته‌اند، زبان‌شناسی می‌تواند از کاربرد بسیار مناسبی در حوزه ادبیات برخوردار باشد و وجوه و لایه‌های

مختلف یک متن را هویدا سازد؛ آن‌گونه که حسن آشکارا در باب اهمیت زبان در ادبیات اظهار داشته است که «بررسی معنایی متون، قطعاً از طریق زبان است. هر متنی، در هر شرایطی، در وهله نخست، یک متن زبانی است و نمی‌توان متن ادبی را نیز از این قاعده جدا کرد» (1989:91). اگرچه در خصوص کاربرست عناصر انسجام‌بخش در متون مختلف ادبی، داستانی و مذهبی، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام پذیرفته است، پژوهشی که به صورت ویژه، با بهره‌گیری از نظریه انسجام‌هلیدی و حسن و گونه تکمیلی این نظریه، چگونگی استفاده از عناصر انسجام‌بخش متنی و شیوه بهره‌گیری از مؤلفه‌های واژگانی، دستوری و پیوندی را در حکایت بوستان سعدی مورد مطالعه قرار دهد، مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، با تحلیل یکی از حکایت‌های مشهور منظوم سعدی از بوستان، به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش مهم هستیم که شاعر چگونه و به چه میزان، از تمهیدات انسجام‌بخش متنی در سطوح مختلف واژگانی، دستوری و پیوندی استفاده کرده و نقش به کارگیری این مؤلفه‌ها، در یکپارچگی و وحدت معنایی متن، چگونه بوده است. از این رهگذر، به این پرسش ویژه، پاسخ داده خواهد شد که شاعر از کدام نوع از تمهیدات انسجام‌بخش در خلق اثر ادبی خویش، اهتمام ویژه‌ای داشته است.

۲. پیشینه پژوهش

در عصر کنونی، پژوهش‌های گسترده‌ای، با بهره‌گیری از نظریه انسجام‌هلیدی و حسن (1979) و نظریه تکامل‌یافته انسجام حسن (1985)، متون مختلف ادبی را مورد تحلیل قرار داده‌اند که به جهت اختصار، به برخی از موارد مهم اشاره می‌کنیم. پژوهش نخست، مربوط به شهبازی (۱۳۷۸) است که در آن با بررسی هفتاد غزل عاشقانه سعدی، نشان داده شد که انسجام واژگانی، بیشتر از نصف کل عوامل انسجام‌بخش شعر سعدی را شکل می‌دهد و پس از آن، به ترتیب، مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری ارجاع، عوامل ربطی و حذف قرار دارند. پژوهش دوم، پژوهش یاحقی و فلاحی (۱۳۸۹) است که در مقاله‌ای به بررسی و مقایسه ده غزل سعدی و ده غزل بیدل پرداخته‌اند. نتایج پژوهش این

پژوهشگران نشان داد که غزلیات سعدی، با بهره‌گیری از عوامل انسجामी بیشتر و جمله‌های کوتاه‌تر، فهم آسان‌تری دارد.

ایشانی (۱۳۹۳)، با بررسی مقایسه‌ای دو غزل از حافظ و سعدی، براساس مؤلفه‌های انسجام‌بخش هلیدی، بیشتر بودن انسجام در غزل سعدی نسبت به غزل حافظ را ریشه در نوع عوامل انسجामी به کاررفته در متن دانستند؛ یعنی، سعدی در شعر خویش، بیشتر از حافظ از عوامل انسجामी نوع دستوری شامل ارجاع، جانشینی و حذف، استفاده کرده است. عیدی و رضویان (۱۳۹۷)، با استفاده از نظریه انسجام تکامل‌یافته هلیدی و حسن (۱۹۸۵)، به تحلیل انسجام در داستان کوتاه عدل، برگرفته از کتاب داستان‌های کوتاه صادق چوبک پرداختند. نتایج تحلیل داده‌ها، حکایت از بسامد بیشتر مؤلفه‌های انسجام دستوری نسبت به تمهیدات واژگانی و نیز بسامد بالای ارجاع شخصی داشت. عدالت‌پور (۱۳۹۸) نیز، با بررسی مؤلفه‌های انسجام‌بخش در چهار اثر طبقات صوفیه، ترجمه رساله قشریه، کشف‌المحجوب و تذکرة‌الاولیا، نشان داد که نظریه انسجام متنی می‌تواند در تحلیل روابط انسجामी بین متون مختلف به کار گماشته شود. نجفی و دارابی (۱۳۹۹) نیز، به بررسی شگردهای انسجام‌بخش در دو حکایت بلند منظوم و منثور از گلستان پرداختند. حکایت‌های انتخاب‌شده از سوی این پژوهشگران، یکی باب سوم گلستان، حکایت جوان مش‌زن و دیگری باب نخست بوستان (حکایت تدبیر و تأخیر در سیاست) بود. نتیجه پژوهش آنان نشان داد که سعدی به عناصر انسجام‌بخش متن، به‌ویژه در حکایت‌های بلند، توجه داشته است. از بین این عناصر، به ارجاع، تکرار و باهم‌آیی (تناسب) بیشترین توجه را داشته و توانسته است در آفرینش انسجام متنی موفق عمل کند. البته باید توجه داشت که این پژوهشگران، در بخش عوامل انسجام دستوری، حذف به قرینه معنوی را نیز در زمره عوامل انسجام‌بخش تلقی کرده‌اند؛ حال آن‌که، مطابق با انگاره زبان‌شناسی نقش‌گرای مایکل هلیدی، حذف عنصر زبانی که از طریق بافت، قابل‌بازیابی باشد، در زمره عوامل انسجام‌بخش قلمداد نمی‌شود؛ به عبارتی دیگر، عنصر ارجاع‌دهنده و مرجع آن، هر دو باید در متن حضور داشته باشند تا یک گره

انسجام‌بخش شکل بگیرد و مفهوم گره، از مهم‌ترین مفاهیم نظریهٔ انسجام‌هلیدی و حسن (۱۹۷۹)، است؛ درواقع، در حذف به قرینهٔ معنوی، مرجع عنصر محذوف در متن، حضور آشکار و عیان ندارد. نکتهٔ دیگر در خصوص پژوهش مزبور آنست که به مؤلفه‌های انسجام‌بخش متنی که یکسال پس از نظریهٔ اصلی انسجام‌هلیدی و حسن (۱۹۸۴)، ارائه گردید، توجه نشد. نتیجهٔ پژوهش کاردگر (۱۴۰۱) نشان داد که در غزل اول دیوان بیدل، به دلیل پیوند معنایی ابیات غزل که با مرکزیت مفهوم عجز، سامان یافته است، انسجام ضمائر و مرجع آنها، در کنار ترادفات و تکرار واژه‌ها، یعنی انسجام واژگانی، انسجام فراوانی به چشم می‌خورد؛ بنابراین، حکم پاشا بودن غزل او، به مثابه غزل سبک هندی، حکم مناسبی نیست. هرچند تجلی پیچیده در سبک بیانی خاص، درک انسجام را با موانعی روبرو کرده است، اما کمی تأمل و درنگ با سبک شعری بیدل و حال و هوای آثار او، می‌تواند در کشف این انسجام مؤثر باشد.

وجه تمایز و جنبه نوآورانهٔ این پژوهش در مقایسه با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه آنست که از میان کلان‌مؤلفهٔ انسجام‌بخش نمونه‌ای به دو مؤلفهٔ تشابه و برابری و از میان کلان‌مؤلفهٔ انسجام‌بخش واژگانی کلی، زیرمؤلفه‌های مختلف مقولهٔ تکرار همچون واج‌آرایی، جناس ناقص و سجع نیز، مورد واکاوی قرار گرفته است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. نظریهٔ نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی

نظریهٔ نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی، در نیمهٔ دوم قرن بیستم، در نقطهٔ مقابل رویکرد نظریهٔ زبان‌شناسی زایشی به زبان شکل گرفت. نظریهٔ زبان‌شناسی زایشی، نظریه‌ای بود که می‌کوشید تا به ارائهٔ تبیین‌های صوری از زبان، مبادرت ورزد و از این رهگذر، زبان را به مثابهٔ پدیده‌ای درون‌فردی و ذهنی انگارد؛ به عبارت دیگر، در رویکرد صورتگرا به زبان، زبان، فارغ از عوامل نقشی و کارکردی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی و کنشی بر زبان نادیده انگاشته می‌شود. این در حالی است که رویکرد نقش‌گرا، زبان را به مثابهٔ پدیده‌ای بینافردی و اجتماعی می‌انگارد. وجه بافت‌بنیان و چندوجهی زبان‌شناسی نقش‌گرا، در نقطهٔ مقابل تفاسیر رفتاری، شناختی و روان‌شناختی

از دستور قرار دارد. به صورت ویژه، زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند، اظهار می‌دارد که زبان و دیگر نظام‌های معنابنیان، بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی، قابل درک نیست، یعنی بافتی که در آن ارتباط چندوجهی یا چندزبانی اتفاق افتاده و بسط می‌یابد. از سویی دیگر، نمی‌توان بافت مزبور را از مؤلفه‌های قدرت، اجتماعی‌شدگی زبان و ایدئولوژی، تفکیک کرد (Halliday & Matthiessen, 2014).

از نظر هلیدی، این نقش اجتماعی زبان است که موجب شکل‌گیری بخش دستور زبان می‌شود. زبان، از منظر او عبارتست از نظام معنا و این معناست که بنیان تعاملات اجتماعی ما را شکل می‌دهد. بر این اساس، ایشان، ویژگی‌های بنیادین معنا را در قالب سه فرانش معرفی می‌کند. این سه فرانش عبارتند از: ۱) فرانش اندیشگانی، ۲) فرانش بینافردی و ۳) فرانش متنی (Halliday, 1985: 29). فرانش متنی، به بیان محتوا می‌پردازد. فرانش بینافردی، بیانگر کارکرد زبان در شکل‌دهی روابط اجتماعی و تجربه‌های کنشی و اجتماعی زبان از سوی گوینده است و به واسطه عنصر وجهیت در زبان بیان می‌گردد. فرانش اندیشگانی نیز بیانگر محتوا و گزاره مستتر یک پاره‌گفت است. فرانش اندیشگانی، زبان را به مثابه ابزاری برای بیان محتوا و اندیشه‌ها می‌پندارد. این فرانش، همچنان که از نام آن پیداست، سازنده ایده‌ها و تجربیات، براساس منابع متشکل از عامل یا عاملان سخن^۱ است. این منابع، الگوی گذرایی^۲ را پدید آورده است؛ یعنی، الگویی که شامل انتخاب انواع ویژه‌ای از افعال به نام فرایندها^۳ باشد. این الگوهای افعال نیز به صورت نقشی، انواع مختلفی از اسامی و گروه‌های اسمی به نام مشارکین^۴ را پدید می‌آورند. به دیگر سخن، هر مشارک، می‌تواند نقش‌های مختلفی را با توجه به ارتباط وی با افعال و کنش‌های مختلف در هر بند، ایفا کند. از سویی دیگر، انواع مختلف قیدها و

1. field
2. Transitivity
3. processes
4. participants

گروه‌های حرف اضافه‌ای، انواع مختلفی از شروط^۱ مرتبط با زمان، شیوه^۲ و مکان را پدید می‌آورند. فرانش بینافردي، ناظر بر تجربه‌های بیانی، کشی و اجتماعی از سوی گوینده یا نویسنده است. این فرانش، همچنان که از نام آن هویدا است، می‌تواند سازنده پویایی بینافردي باشد. این نوع پویایی، سازنده درجات آشنایی یا رسمی بودن، سیال‌بودگی^۳ قدرت و منابع موجود متشکل از عامل یا عاملان سخن^۴ است. این منابع مرتبط با عاملان سخن خود شامل مؤلفه‌هایی همچون وجه فعل^۵، وجهیت (وجه‌نمایی)^۶، نظام‌های ارزیابی^۷ و سیاق سخن^۸ است. از سویی دیگر، فرانش متنی، شامل مؤلفه‌های متن‌ساز زبان است که به واسطه شیوه آرایش و ترتیب‌بندی عناصر محتوایی کلام، حاصل می‌گردد. کارکرد متنی زبان، یعنی اینکه زبان، میان خود و بافتی که خود در درون آن جاری است، پل می‌زند تا به تناسب آن بافت، نقش‌آفرینی کند (Harman & Khote, 2018). در خصوص فرانش متنی نیز که محور پژوهش حاضر است، باید اظهار کرد که این فرانش به دو زیرمجموعه ساختاری و غیرساختاری تقسیم‌بندی می‌شود. درحالی‌که، بخش ساختاری از ساختار موضوعی یا مبتدای خبری و همچنین، ساخت اطلاعاتی که دربردارنده اطلاعات کهنه و نو باشد، شکل یافته است، بخش غیرساختاری فرانش متنی، دربردارنده تمهیدات انسجام‌بخش استفاده‌شده در متن است (شعبانلو و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۶۸). درواقع، فرانش متنی، دربردارنده تمهیدات متنی است که منجر به شکل‌گیری یک متن می‌شوند.

از نظر هلیدی، انگاره زبانی که پیش‌تر از سوی چامسکی ارائه شده بود، انگاره کارآمدی نیست؛ چراکه هلیدی، حوزه‌های معناشناسی و کاربردشناسی را به‌صورت هم‌زمان در نظر می‌گیرد. درواقع، هلیدی، توانش کاربردشناختی را جزئی از توانش

-
1. circumstances
 2. mode
 3. dynamism
 4. tenor
 5. mood
 6. modality
 7. appraisal systems
 8. register

زبانی می‌داند. هلیدی و حسن، با طرح مفهوم انسجام متنی که آن را در زمره بخش غیرساختاری متن قلمداد می‌کنند، یکی از جنبه‌های مهم تحلیل کلام را معرفی می‌کنند؛ یعنی حوزه‌ای که نخستین بار از سوی زلیگ هریس^۱، استاد چامسکی، به عنوان یک زبان‌شناس صورت‌گرا ارائه گردیده بود. با این تفاوت که هریس، تعریفی صوری از متن ارائه می‌دهد (Raupova et al., 2023)؛ چرا که متن را به عنوان یک واحد صوری قلمداد می‌کند، حال آنکه هلیدی و حسن، با در نظر گرفتن متن به عنوان یک واحد معنایی، وحدت معنایی و یا به قول حسن "هماهنگی انسجامی" را شرط بنیادین تشکیل یک متن می‌انگارند؛ بنابراین، از نظر هلیدی و حسن، اگرچه ممکن است شاهد توالی جملات طولانی باشیم، ولی نتوانیم نام "متن" را بر آنها نهیم.

۳-۲. انسجام

هلیدی معتقد است که انسجام متن عبارت‌است از کلیه روابط معنایی که بر مبنای آنها، یک قطعه گفتاری یا نوشتاری می‌تواند به عنوان یک متن، نقش خود را ایفا کند؛ پس انسجام، به رابطه‌هایی اطلاق می‌شود که بر مبنای آنها، عناصری از متن به عناصری دیگر از همان متن، مرتبط می‌شود. درواقع، هر نویسنده یا گوینده تلاش می‌کند تا با کلامی منسجم، معنای مورد نظر خود را به زبانی ساده و روشن، به خواننده یا مخاطب خویش القا کند. این متن می‌تواند گفتار یا نوشتار منثور یا منظوم، گفتگو یا حتی تک-گویی، از یک فریاد کوتاه گرفته تا یک بحث تمام، باشد (منشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱).

پس از منظر هلیدی، انسجام، ناظر بر روابط معنایی حاکم بر متن بوده و آن متن را از غیرمتن جدا می‌کند. انسجام، از منظر ایشان، ناظر بر روابط معنایی درون‌جمله‌ای و بین‌جمله‌ای است که به واسطه روابط واژگانی و دستوری آشکار بین جمله‌ای، تعیین می‌شود. مراد از انسجام، آن است که جمله‌های یک متن می‌بایست از نظر لفظی، نحوی، معنایی و منطقی، با یکدیگر ارتباط داشته باشند؛ چرا که رشته جمله‌های پیوسته، اما غیر-مرتبط و منسجم، متنی را شکل نمی‌دهند؛ پس انسجام، زمینه وضوح، روانی و مطبوع

بودن متن را فراهم می‌آورد. درواقع، انسجام، آنگاه پدید می‌آید که تفسیر برخی از عناصر متنی وابسته به تعبیر و تفسیر دیگر عناصر آن متن باشد (همان: ۴).

از نظر هلیدی، معنا به‌خودی‌خود، امکان بروز ندارد و صورت خامی نیست که در قالب اصوات ریخته شود؛ بلکه برای آنکه این توده بی‌صداهای زبان، شکل معنا را به گونه‌ی مادی و قابل‌فهم درآورد، لازم است تا سازمان‌بندی شود و هیبتی ساختاری به خود گیرد. این فرایند، در لایه‌ی واژیه‌ی دستوری زبان صورت می‌پذیرد و آن را صورت زبان نام نهند. از سویی دیگر، نحوه‌ی بازنمایی و تجلی معنا در صورت زبان نیز پیرو محدودیت صورت زبان و ویژگی‌های زنجیره‌ای حاکم بر کلام است. برای آنکه معنا به‌عنوان یک پیوستار فضایی در زنجیره‌ی کلام بازنمایی شود، می‌بایست به واحدهایی برش خورد و همچنین، لازم است روابطی بین این واحدها برقرار شود. درست بر مبنای چنین طرحی است که می‌توان از سازمان‌بندی معنا و انسجام سخن در سطوح مختلف سخن راند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳۵). از نظر حسن، انسجام، به صورت بالقوه، در درون عناصر زبانی، همچون ارجاع و حذف که در درون نظام زبان قرار دارند، جای دارد؛ اما تجلی آن در هر مورد به وجود عناصر دیگری بستگی دارد که به شکل گرفتن گره منجر می‌شود؛ درحالی‌که ارتباط این عناصر با یکدیگر، به‌صورت زنجیره، محقق می‌گردد؛ پس گره‌ی انسجامی، رابط یک عنصر انسجامی با دیگر عناصر انسجام‌بخش است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر ماهیت، نظری و از منظر شیوه‌ی بررسی داده‌ها، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز، در بخش پیشینه و مبانی نظری، با بررسی و مطالعه‌ی ادبیات پژوهشی مرتبط و در بخش تحلیل مؤلفه‌های انسجامی، با بهره‌گیری از الگوی تحلیلی مورد استفاده هلیدی و حسن (همان)، که مهم‌ترین الگو در زمینه انسجام متنی است، جمع‌آوری می‌شود. بر این اساس، تمهیدات انسجام‌بخش متنی و بسامد کاربردی آنها، در سه لایه‌ی مختلف واژگانی، دستوری و پیوندی، در شعر روباه و درویش از باب دوم بوستان (در احسان)، که یکی از حکایات مشهور بوستان است، مورد تحلیل قرار گرفت. هرکدام از این عوامل نیز، در درون خود به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند که

در بخش پنجم پژوهش یعنی تحلیل تمهیدات انسجام بخش، بدان‌ها اشاره خواهد شد. در نهایت، ترتیب و اهمیت کاربست هر کدام از مؤلفه‌های انسجامی، معرفی و مورد بحث قرار گرفت.

۵. تجزیه و تحلیل کاربست تمهیدات انسجام بخش هلیدی در شعر روباه و درویش

در این قسمت، به منظور نشان دادن کاربست عناصر انسجام بخش در شعر مورد بررسی و به منظور تحلیل بهتر، جملات حکایت منظوم برگزیده، شماره گذاری شده است.

- یکی روبهی دید بی دست و پای (۱) / فروماند در لطف و صنع خدای (۲)
 که چون زندگانی به سر می برد (۳) / بدین دست و پای از کجا می خورد (۴)
 درین بود درویش شوریده رنگ (۵) / که شیری درآمد شغالی به چنگ (۶)
 شغال نگون بخت را شیر خورد (۷) / بماند آن چه، روباه از آن سیر خورد (۸)
 دگر روز باز اتفاق افتاد (۹) / که روزی رسان قوت روزش بداد (۱۰)
 یقین مرد را دیده بینده کرد (۱۱) / شد (۱۲) و تکیه بر آفریننده کرد (۱۳)
 کزین پس به کنجی نشینم چو مور (۱۴) / که روزی نخوردند پیلان به زور (۱۵)
 ز نخدان فروبرد چندی به جیب (۱۶) / که بخشنده روزی فرستد ز غیب (۱۷)
 نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست (۱۸) / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست (۱۹)
 چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش (۲۰) / ز دیوار محرابش آمد به گوش (۲۱)
 برو (۲۲) / شیر درنده باش (۲۳) / ای دغل (۲۴) / مینداز خود را چو روباه شل (۲۵)
 چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر (۲۷) / چه باشی چو روبه به وامانده سیر (۲۸)
 چو شیر آن که را گردنی فربه ست (۲۹) / گر افتد چو روبه (۳۰) / سگ از وی به است (۳۱)
 به چنگ آر (۳۲) و با دیگران نوش کن (۳۳) / نه بر فضلۀ دیگران گوش کن (۳۴)
 بخور تا توانی به بازوی خویش (۳۵) / که سعیت بود در تراوی خویش (۳۶)
 چو مردان ببر رنج (۳۷) و راحت رسان (۳۸) / مخنث خورد دسترنج کسان (۳۹)

بگیر ای جوان دست درویش پیر (۴۰)/ نه خود را بیفکن (۴۱) که دستم بگیر (۴۲)
خدا را بر آن بنده بخشایش است (۴۳)/ که خلق از وجودش در آسایش است (۴۴)
کرم ورزد آن سر (۴۵) که مغزی دروست (۴۶)/ که دون همتانند بی مغز و پوست (۴۷)
کسی نیک بیند بهر دو سرای (۴۸)/ که نیکی رساند به خلق خدای (۴۹)
از منظر هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، انسجام، عبارت است از روابط معنایی بین جمله‌ای و درون جمله‌ای که با استفاده از مؤلفه‌های انسجام‌بخش متنی شکل می‌گیرد. در این مرحله، هر کدام از عناصر انسجام‌بخش و نمونه‌های مرتبط با هر عنصر در حکایات مورد بررسی، معرفی خواهد شد.

۵-۱. عوامل دستوری: منظور از عوامل دستوری، مؤلفه‌هایی هستند که به انسجام و وحدت بافتاری متن کمک می‌کنند. این عوامل، عبارتند از: ارجاع، جایگزینی و حذف.

۵-۱-۱. ارجاع: منظور از ارجاع، تعبیر و تفسیر عناصری در درون متن است که همبسته به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در درون آن متن باشد. به عبارتی دیگر، برای تعبیر این عناصر، باید به مرجع آنها در درون متن مراجعه کنیم؛ پس ارجاع، ناظر بر نظامی است که هویت مشارک را از طریق متن، معرفی و ردیابی می‌کند (Gerot & Wignell, 1994: 170). ارجاع، می‌تواند درون‌متنی و برون‌متنی باشد. اگر گره‌های انسجامی در درون متن شکل گرفته باشد، یعنی مرجع واژه در درون متن باشد، به این نوع از ارجاع، ارجاع درون‌متنی اطلاق می‌شود؛ اما اگر مرجع واژه در برون متن باشد، به این نوع از ارجاع، ارجاع برون‌متنی اطلاق می‌شود که البته نقشی در انسجام متنی ندارد. ارجاع درون‌متنی را می‌توان به دو دسته پیش‌مرجع و پس‌مرجع، تقسیم‌بندی کرد. ارجاع، خود به سه زیرمجموعه ضمیری، اشاره‌ای و مقایسه‌ای تقسیم می‌شود.

۵-۱-۱-۱. ضمیری: به عنوان مثال، مرجع وندهای تصریفی "د" در فعل "می‌برد" (۳) و "می‌خورد" (۴)، واژه "روبه" در جمله ۱ است که با یکدیگر گره انسجام دستوری را شکل داده‌اند. مرجع واژه‌بست "ش" (۱۰) باز هم "روبه" در جمله شماره ۱ است که به شکل‌گیری گره انسجام‌بخش دستوری انجامیده است:

"دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد" مرجع واژه‌بست "م" در جمله ۱۴، واژه "مرد" (۱۱) و "درویش شوریده‌رنگ" (۵)، است:

"کزین پس بکنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان بزور" مرجع ضمیر "یکی" در جمله اول، "درویش شوریده‌رنگ" (۵) یا "مرد" (۱۱)، است. در اینجا نمونه‌ای از ارجاع پس‌رو مشاهده می‌شود؛ چراکه، نخست، ضمیر و وقتی به جلوتر می‌رویم، مرجع آن مشخص می‌شود.

۵-۱-۲- اشاره‌ای

"عبارت درین بود درویش شوریده‌رنگ" در جمله ۵، شکل کوتاه‌شده "در این اندیشه بود درویش شوریده‌رنگ" است و مرجع "این" در این جمله، جمله‌های ۳ و ۴ است و از این رهگذر، گره انسجامی شکل می‌گیرد.

۵-۱-۲. حذف یا جانشینی صفر

مراد از حذف یا جانشینی صفر، این است که عنصر زبانی که شامل واژه‌ها، عبارات، گروه‌های واژگانی و بند است، حذف گردد؛ پس در حذف، عنصر زبانی، جایگزین عنصر زبانی دیگری نمی‌شود. در جمله‌های ۲۲، پیش‌از واژه "برو"، ۲۳، پیش‌از واژه "شیر" و ۲۵، پیش‌از واژه "مینداز"، ۲۶، پیش‌از واژه "چنان"، ۲۸، پیش‌از عبارت "چه باشی"، ۳۲، پیش‌از فعل مرکب "بچنگ آر"، ۳۳، پیش‌از فعل مرکب "نوش کن"، ۳۴، پیش‌از فعل مرکب "گوش کن"، ۳۵، پیش‌از "بخور"، ۳۷، پیش‌از "چو" و ۳۸، پیش‌از "راحت‌رسان"، عنصر تهی مشاهده می‌شود که مرجع آن در گره میانی مرد "۱۱" یا در اصل، در همان گره آغازین "درویش شوریده‌رنگ" (جمله ۵) قرار دارد. حذف این عنصر واژگانی کلیدی، نشان‌دهنده اهمیت است که شاعر برای این مخاطب قائل است و می‌کوشد تا با عامل انسجامی مزبور، توجه مخاطب را به اهمیت نکات مهم اخلاقی مطرح‌شده در ادبیات، یعنی پرهیز از سستی و کاهلی و دعوت به تلاش و کار، معطوف نماید. همچنین، در جمله ۴۱، پیش‌از واژه "نه"، ۴۲، پیش‌از واژه "دستم" و نیز، در

ابتدای جمله‌های ۴۳ تا ۴۹، عنصر محذوف مشاهده می‌شود که مرجع آن، عبارت ندایی "ای جوان" در جمله ۴۰ است و در مجموع، با یکدیگر گره‌های انسجامی طولانی و یکپارچه از نوع حذف را شکل داده‌اند. در واقع، در ابیات پایانی، شاعر با تغییر مخاطب گفتگو، کانون توجه خویش را معطوف مخاطب "جوان" کرده و پایان‌بخش شعر او، نکات اخلاقی محوری است که به "جوان" گوشزد می‌کند.

۵-۱-۳. جانشینی (جایگزینی)

جانشینی، عبارت است از جانشینی یک عنصر زبانی که یک واژه، اصطلاح و عبارت می‌تواند باشد، به جای عنصر زبانی دیگر. جانشینی، خود بر سه گونه است: الف) جانشینی اسمی، ب) جانشینی فعلی و ج) جانشینی بندی. در شعر مورد بررسی، واژه "دغل" در عبارت ندایی "ای دغل" (۲۴)، جانشین واژه "مرد" در جمله ۱۱ و درویش شوریده‌رنگ در جمله ۵ شده است.

۵-۲. عوامل واژگانی

مراد از عوامل واژگانی، تمهیدات انسجام‌بخشی هستند که در لایه واژگانی، معنایی و در قالب روابط واژگانی، نمود پیدا می‌کنند. از منظر پالتریج (Paltridge, 2014: 134)، انسجام واژگانی، ناظر بر روابط بین عناصر واژگانی در یک متن و به ویژه، واژگان محتوایی است. به دیگر سخن، انسجام واژگانی، ناظر بر نقشی است که با گزینش واژگان در سامان‌دهی روابط درون‌متنی، ایفا می‌شود.

۵-۲-۱. عوامل واژگانی کلی

این عوامل، در قالب مؤلفه‌های انسجام‌بخش تکرار، باهم‌آیی واژگانی، مترادف معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی و جزء به کل، نمود می‌یابند و زمینه انسجام متن را فراهم می‌آورند.

۵-۲-۱-۱. تکرار

مراد از تکرار، آن است که یک عنصر واژگانی، دستوری، اصطلاح و عبارت واژگانی، تکرار گشته و یک زنجیره انسجام‌بخش را شکل دهد.

۵-۲-۱-۱-۱. تکرار واژه و عبارت واژگانی

تکرار "دست و پای" در جمله‌های ۴، ۱، ۴۰ و ۴۲ (گره دور)، تکرار واژه "شغال" در جمله‌های ۶ و ۷ (گره نزدیک)، تکرار "که" در جمله‌های ۳، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۶، ۲۹، ۳۶، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷ و ۴۹، یعنی تقریب در سرتاسر شعر، موجب شکل‌گیری زنجیره انسجامی طولانی و گره‌های انسجامی متعددی گشته است و از این رهگذر، به زیبایی شعر افزوده است.

۵-۲-۱-۱-۲. تکرار آوایی (جناس ناقص و سجع)

تکرار آوایی از نوع جناس ناقص در جمله‌های ۴ (بدین)، ۵ (درین) و ۱۴ (کزین)، مشاهده می‌شود که موجب شکل‌گیری گره انسجام‌بخش آوایی گشته است. همین نوع تکرار با بازآیی در جمله‌های ۹ "دگر روز" و ۱۰ "که روزی ... روزش" مشاهده گردید.

نکته قابل توجه، میزان گسترده جناس ناقص و سجع (متوازی، متوازن و مطرف) در سرتاسر شعر است که با تکرار عنصر واژگانی قافیه و ردیف میسر شده است. این موضوع در جمله‌های ۱ (ردیف پای)، ۲ (ردیف خدای)، ۳ (ردیف می‌برد)، ۴ (ردیف می‌خورد)، ۵ (ردیف رنگ)، ۶ (ردیف چنگ)، ۹ (ردیف اوفتاد) و ۱۰ (ردیف بداد)، ۱۴ (ردیف مور)، ۱۵ (ردیف زور)، ۱۶ (ردیف جیب)، ۱۷ (ردیف غیب)، ۱۸ (ردیف دوست)، ۱۹ (ردیف پوست)، ۲۰ (ردیف هوش)، ۲۱ (ردیف گوش)، ۲۴ (ردیف دغل)، ۲۵ (ردیف شل)، ۲۷ (ردیف شیر) و ۲۸ (ردیف سیر)، ۲۹ (ردیف فربه است)، ۳۱ (ردیف به هست)، ۳۸ (ردیف رسان)، ۳۹ (ردیف کسان)، ۴۰ (ردیف پیر)، ۴۲ (ردیف بگیر)، ۴۳ (ردیف بخشایش است)، ۴۴ (ردیف آسایش است)، ۴۶ (ردیف دروست)، ۴۷ (ردیف پوست)، ۴۸ (ردیف سرای)، ۴۹ (ردیف خدای)، ۱۱ (قافیه بیننده)، ۱۳ (قافیه آفریننده)، ۲۸ (بوامانده)، ۳۵ (قافیه بازوی) و ۳۶ (قافیه ترازوی) مشاهده می‌شود؛ یعنی در سرتاسر شعر، گره انسجام‌بخش آوایی، موجب اتصال و پیوند جمله‌ها به یکدیگر شده و زمینه اثرگذاری هرچه بیشتر مضمون شعر را فراهم آورده و جنبه زیبایی‌شناختی شعر را تقویت کرده است.

البته باید توجه داشت از آنجا که جناس تام، مشابه با تکرار واژگانی است، از آن به‌عنوان مقولهٔ انسجام‌بخش در این پژوهش، یاد نشده است.

۵-۲-۱-۱-۳. تکرار آوایی (واج‌آرایی)

تکرار واج "س" در جمله‌های ۱ (بیدست)، ۲ (صنع)، ۳ (بسر)، ۴ (دست)، ۸ (... سر خورد)، ۱۰ (که روزی رسان)، ۱۴ (کزین پس ...)، ۱۷ (... فرستد)، ۱۸ (... نه دوست)، ۱۹ (... استخوان ... پوست)، ۲۰ (چو صبرش)، ۲۶ (چنان سعی کن)، ۲۸ (... بوامانده سیر)، ۲۹ (... فرهیست)، ۳۱ (سگ ... بهست)، ۳۶ (... که سعیت ...)، ۳۸ (راحت رسان)، ۳۹ (مخنث ... دسترنج کسان)، ۴۰ (... دست ...)، ۴۲ (که دستم ...)، ۴۳ (بخشایست)، ۴۴ (که خلق ... آسایشست)، ۴۵ (کرم ... سر که مغزی دروست)، ۴۷ (که دون ... پوست)، ۴۸ (کسی ... دو سرای که نیکی رساند بخلق خدای)، موجب شکل‌گیری زنجیرهٔ طولانی عنصر انسجام‌بخش آوایی از نوع واج‌آرایی گشته است؛ این زنجیره به‌صورت عمودی تقریباً تا انتهای شعر ادامه داشته و به زیبایی هر چه بیشتر شعر، کمک شایانی کرده است. نکتهٔ مهم در این خصوص آن است که در شمارش آواها، ملاک صورت واجی آنهاست و نه صورت نوشتاری. به همین خاطر است که به‌عنوان نمونه، واج به‌کاررفته در واژه‌های "بسر" و "صنع"، یکی در نظر گرفته می‌شود.

تکرار واج ʔ در جمله‌های ۵ (درویش / شوریده)، ۶ (شیری، شغال)، ۷ (شغال، شیر)، ۱۴ (بکنجی نشینم ...)، ۱۷ (که بخشنده ...)، ۱۸ (... تیمار خوردش ...)، ۱۹ (چنگش ...)، ۲۰ (چو صبرش ... از ضعیفی و هوش)، ۲۱ (ز دیوار محرابش آمد به گوش)، ۲۳ (شیر درنده ...)، ۲۵ (... شل)، ۲۷ (... شیر)، ۲۸ (چه باشی ...)، ۲۹ (چو شیر)، ۳۳ (... نوش کن)، ۳۴ (... گوش کن)، ۳۵ (خویش)، ۳۶ (خویش)، ۴۰ (... درویش ...)، ۴۳ (بخشایست)، ۴۴ (از وجودش در آسایشست)، نیز زنجیرهٔ طولانی از ابزار انسجام‌بخش آوایی از نوع واج‌آرایی را شکل داده که این بار هم به دل‌نشینی، زیبایی و انسجام هر چه بهتر شعر کمک کرده است.

۵-۲-۱-۲. توادف معنایی

منظور از ترادف، کاربرد واژه‌هایی است که از نظر معنایی مشابه هستند؛ چراکه، وجود کلمات کاملاً هم‌معنی در زبان، غیرممکن است (صفوی، ۱۳۷۹). رابطه ترادف معنایی بین جفت‌واژه‌های "لطف" در جمله ۲، "نیکی" در جمله ۴۹ و همچنین، بین جفت‌واژه‌های "بخشایش" در جمله ۴۳ و "کرم" در جمله ۴۵، نیز بین جفت‌واژه‌های "بوامانده" در جمله ۲۸ و "فضله" در جمله ۳۴، موجب شکل‌گیری گره‌های انسجام-بخش واژگانی دور گشته است و بر تأثیرگذاری بیشتر شعر نیز افزوده است.

۵-۲-۱-۳. تضاد معنایی

منظور از تضاد معنایی، کاربرست واژه‌هایی است که معنای متضاد با یکدیگر دارند؛ مثل خوب و بد، زشتی و زیبایی. به‌عنوان نمونه، گره نزدیک واژگانی بین جفت‌واژه‌های "بیگانه و دوست" در جمله ۱۸، "مور" در جمله ۱۴ و "پیل" در جمله ۱۵، به انسجام-بخشی بیشتر شعر افزوده است.

۵-۲-۱-۴. شمول معنایی

شمول معنایی، ناظر بر طبقه‌ای از عناصر واژگانی است که در آن رابطه کل و جزء مشاهده می‌شود؛ مثلاً واژه گل، واژه شامل و واژه‌های سوسن، محمدی و یاس، نسبت به واژه گل، واژه‌های زیرشمول و نسبت به یکدیگر، واژه‌های هم‌شمول محسوب می‌شوند. گره انسجام‌بخش واژگانی بین واژه‌های "بنده" در جمله ۴۳ و "خلق" در جمله ۴۴، مشاهده می‌شود؛ چراکه "بنده"، نوعی از "خلق" در نظر گرفته می‌شود.

۵-۲-۱-۵. جزء به کل

مراد آن است که بین دو عنصر واژگانی رابطه کل و جزء مشاهده شود؛ مثل رابطه انگشت و دست که از نوع جزء و کل است. این عامل در انگاره‌های هلیدی، هم شامل مجاز جزء به کل و هم شامل مجاز کل به جزء، است؛ به‌عنوان نمونه، در بیت نوزدهم، واژه-های "سر" و "مغز"، گره انسجام‌بخش واژگانی از نوع مجاز را شکل داده‌اند؛ چراکه مغز به‌مثابه جزئی از سر در نظر گرفته می‌شود: "کرم ورزد ... سر که مغزی ...".

۵-۲-۱-۶. باهم‌آیی

مراد از باهم‌آیی، ارتباط بین واژه‌هایی است که تمایل دارند در بافت‌های مشابه و گسترده، با یکدیگر ظاهر گردند. چنانچه عنصر واژگانی در جمله‌های مجاور ظاهر گردند، مؤلفه انسجام‌بخش قوی را شکل می‌دهند. باهم‌آیی، می‌تواند دربردارنده آرایه‌های ادبی، مراعات نظیر و تناسب معنایی در زبان فارسی باشد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به باهم‌آیی واژگانی "دست و پای" (۱)، "سر" (۳)، "دست و پای" (۴)، "زنخدان" (۱۶)، "رگ، استخوان، پوست" (۱۹)، "گوش" (۲۱)، "بازو" (۳۵)، "دست" (۴۰)، "دست" (۴۲)، "سر" (۴۵) که همگی به حوزه معنایی "اندام‌واژه" تعلق دارند، اشاره کرد. از سویی دیگر، گره‌های انسجام‌بخش واژگانی از نوع باهم‌آیی واژگانی بین واژه‌های "خدای" (۲)، "روزی‌رسان" (۱۰)، "بخشنده" (۱۷)، "خلق" (۴۴ و ۴۹) و "روزی" (۱۵)، مشاهده می‌شود که همگی به حوزه معنایی "خلقت و آفرینش" تعلق دارند. نیز، گره‌های انسجام‌بخش واژگانی از نوع باهم‌آیی، بین واژه‌های "شیر" (۶، ۲۳ و ۲۹)، "شغال" (۶ و ۷)، "روبه" (۸ و ۲۵)، "پیل" (۱۵)، "سگ" (۳۱)، مشاهده می‌شود که همگی به حوزه معنایی "حیوانات" تعلق دارند.

۵-۲-۲. عوامل واژگانی موردی (نمونه‌ای)

عواملی همچون برابری، نام‌گذاری و تشابه در این گروه جای می‌گیرند. این گونه عوامل انسجامی، مقید به متن هستند. به عبارت دیگر، این عوامل تنها در همان متن، از طریق بافت زبانی معتبر هستند و در زمره عوامل انسجام‌بخش محسوب می‌شوند (حسن، ۱۹۸۴).

برای نمونه، کاربرست واژه‌های "یکی" در جمله (۱)، "درویش" در جمله (۵)، "مرد" در جمله (۱۱)، "مور" در جمله ۱۴ و مرد (به معنای جوانمرد) در جمله ۳۷ از یکسو و "شیر" در جمله‌های (۲۳)، (۲۷) و (۲۹) و "روبه" در جمله‌های (۲۵)، (۲۸) و (۳۰)، منجر به شکل‌گیری گره انسجام‌بخش از نوع شباهت شده است. همچنین، گره‌های انسجام‌بخش از نوع برابری، با کاربرست واژه‌های "خدای" در جمله (۲)، "روزی‌رسان" در جمله (۱۰)، "خدا" در جمله‌های (۴۳) و (۴۹)، "آفریننده" در جمله

(۱۳) و "بخشنده" در جمله (۱۷)، منجر به شکل‌گیری زنجیره انسجام‌بخش واژگانی موردی از نوع برابری گشته است.

۵-۳. عوامل پیوندی

از دیگر عوامل انسجام در نظریه هیلیدی، عوامل پیوندی است که با توجه به معنای آن، به انواع مختلفی همچون **افزایشی** مانند یا، نه، وگرنه، گرچه، به علاوه، گذشته از این، نیز، هم‌چنین، درضمن و نه، **تقابلی** مانند اما، لیکن، ولی، باین حال، مع‌هذا، علی، مانند، پس، بنابراین، زیرا، تا، چون و **زمانی** مانند وقتی که، هنوز، آنگاه، همان‌گاه، تا، تقسیم می‌شوند (شعبانلو و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۲؛ یاحقی و فلاحی، ۱۳۸۹).

۵-۳-۱. **علّی**: برای نمونه ابزار انسجام‌بخش پیوندی "که" در ابتدای جمله ۳ "که چون زندگانی ... و جمله ۱۰ "که روزی رسان قوت روزش بداد"، ابتدای جمله ۱۵ (که روزی نخوردند ...)، ۱۷ (که بخشنده روزی فرستد ز غیب) ۳۶، (که سعیت بود ...) و ۴۷ (که دون‌همتانند ...) از یک سو و از سویی دیگر، ابزار انسجام‌بخش پیوندی "چه" در ابتدای جمله ۲۸ (چه باشی چو روباه)، موجب پیوند و اتصال جملات به یکدیگر شده و زمینه انسجام بهتر شعر را فراهم آورده است.

۵-۳-۲. **زمانی**: برای نمونه، حرف ربط "که" در جمله ۶، "... که شیری درآمد شغالی ..."، حرف ربط "و" در جمله ۱۳، "شد و تکیه بر ..."، "چو" در جمله ۲۰، "چو صبرش ..."، حرف ربط "و" در جمله‌های ۳۳، "بچنگ آر و با دیگران نوش کن" و ۳۸، "... بیر رنج و راحت‌رسان"، موجب شکل‌گیری گره‌های انسجام‌بخش زمانی شده است.

۵-۳-۳. **افزایشی**: حرف ربط "که" در "کزین پس ... (۱۴)، "نه" در جمله "نه بیگانه ... و نه دوست" (۱۸)، "که" در "چنان سعی کن کز تو ... (۲۶)، "و" در "بچنگ آر و با دیگران ..."، "نه" در "نه بر فضل ... (۳۴)، "و" در "... رنج و راحت-رسان"، "که" در جمله‌های "نه خود را بیفکن که دستم بگیر" (۴۲)، "... که خلق ... (۴۴)، "کرم ... که ... (۴۵)، و "کسی که نیکی ... (۴۹)، زنجیره طولانی انسجام‌بخش

واکاوی ابزارهای انسجام‌بخش در بوستان سعدی و تأثیر زیبایی‌شناختی آن در... — ۲۹۳

از نوع افزایشی را موجب شده است. باید توجه داشت که در شعر مورد بررسی، از عامل پیوندی تقابلی استفاده نشده است.

در جدول ۱، بسامد و درصد به کارگیری کلان مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری، واژگانی، پیوندی و همچنین، زیرمؤلفه‌های انسجام‌بخش از هر کلان مؤلفه در شعر روباه و درویش بوستان سعدی، به تفکیک نشان داده شده است.

جدول ۱ تعداد و درصد تمهیدات انسجام‌بخش در شعر روباه و درویش

بوستان			
شعر روباه و درویش		نوع مؤلفه	کلان مؤلفه
تعداد	درصد		
۳۱	۹,۰۹	ارجاع	دستوری
۲	۰,۵۸	جانشینی	
۴۰	۱۱,۷۳	حذف	
۷۳	۲۱,۴۰	مجموع مؤلفه‌های دستوری	
۸۵	۲۴,۹۲	واژگانی و عبارت	واژگانی
		واژگانی	
۳۰	۸,۷۹	آوایی (جناس ناقص و سجع)	
۹۹	۲۹,۰۳	آوایی (واج‌آرایی)	
۲۱۴	۶۲,۷۵	مجموع	
۳	۰,۸۷	ترادف	تکرار
۲	۰,۵۸	تضاد	
۱	۰,۲۹	شمول معنایی	
۱	۰,۲۹	جزء به کل	
۱۰	۲,۹۳	باهم آیی	

۶۷,۷۴	۲۳۱	مجموع مؤلفه‌های واژگانی
۲,۰۵	۷	پیوندی علی
۳,۲۲	۱۱	افزایشی
۰	۰	تقابلی
۱,۴۶	۵	زمانی
۶,۷۴	۲۳	مجموع مؤلفه‌های پیوندی
۱,۷۵	۶	تشابه
۱,۱۷	۴	برابری
۲,۹۳	۱۰	مجموع مؤلفه‌های واژگانی موردی
۳۴۱		مجموع مؤلفه‌های انسجام‌بخش در هر حکایت

برپایه جدول بالا، ترتیب پایگانی پربسامدترین کلان‌مؤلفه‌های انسجام‌بخش و نیز ترتیب پایگانی زیرمقوله‌های شکل‌دهنده هر کدام از این کلان‌مؤلفه‌ها در شعر سعدی، بدین شرح است:

۱. ترتیب پایگانی کلان‌مقوله‌ها: واژگانی < دستوری > پیوندی < موردی > (نمونه‌ای)؛
۲. ترتیب پایگانی زیرمقوله‌های واژگانی: تکرار < باهم‌آیی > ترادف < تضاد > شمول < جزء به کل >؛
۳. ترتیب پایگانی زیرمقوله‌های دستوری: حذف < ارجاع > جانشینی؛
۴. ترتیب پایگانی زیرمقوله‌های پیوندی: افزایشی < علی > زمانی.

۶. نتیجه‌گیری

اشعار شیخ اجل، به واسطه تسلط ایشان بر گنجینه زبانی منحصر به فرد زبان فارسی، گستردگی دایره واژگان شاعر و آشنایی کامل با ظرفیت‌های دستوری و واژگانی زبان فارسی، از انسجام ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، بررسی ابیات منتخب نشان داد که شگردها و راهبردهای انسجام‌بخش در کلان‌مقوله‌های واژگانی، دستوری و پیوندی

قابل توجه است. از این رهگذر، در حوزه کلان‌مقوله واژگانی، شاعر از راهبردهای انسجام‌بخشی، همچون تکرار واژگانی، واج‌آرایی، جناس و هم‌چنین باهم‌آیی واژگانی به شکل گسترده‌ای استفاده کرده است. درواقع، راهبرد انسجام‌بخش تکرار، افزون بر آنکه از جنبه زیبایی‌شناختی برخوردار بوده و کلام شاعر را دل‌نشین می‌کند، بیان‌گر اهمیتی است که شاعر برای انتقال هر چه مؤثرتر پیام شعر خویش قائل است. شاعر می‌کوشد تا پیام و مضمون بنیادین شعر را با بهره‌گیری از مؤثرترین ابزارهای زبان‌شناختی به مخاطب انتقال دهد. درون‌مایه اصلی شعر آن است که اگرچه خداوند روزی‌رسان است، اما وظیفه هر کسی آن است که به‌قدر توانایی‌هایش تلاش کند و ای‌بسا دیگران را نیز از نتیجه تلاش و کوشش‌های خویش بهره‌مند سازد. درواقع، شعر تلمیحی است بر حدیث "الدنيا مزرعه الاخره" و آیه شریفه "فمن يعمل مثقال ذره خيره يره". تکرار و صورت‌های مختلف آن شامل تکرار واژگانی، آوایی و جناس ناقص، از نقش ویژه‌ای در بین ابزارهای انسجام‌بخش واژگانی ایفا می‌کنند؛ چراکه شاعر درصدد است تا با یادآوری و تکرار عناصر زبان‌شناختی، از واج گرفته تا عبارت و جمله، توجه مخاطب را به اهمیت مطالب والای اخلاقی گفته‌شده معطوف دارد. کاربست فراوان تمهید انسجام‌بخش تکرار، تأییدی است بر نتایج دیگر پژوهش‌های حوزه ادب پارسی که بر اهمیت ویژه این کلان‌مؤلفه انسجام‌بخش در شعر سعدی تأکید داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های ایشانی (۱۳۹۳)، ایشانی (۱۳۹۵) و شهبازی (۱۳۷۸)، اشاره کرد. از سوی دیگر، هر جا که لازم است، شاعر از عناصر انسجام‌بخش واژگانی ترادف، تضاد و گهگاه شمول معنایی و مجاز نیز بهره می‌گیرد. کاربست تمهیدات انسجام‌بخش واژگانی یادشده به برجسته‌سازی موسیقایی شعر شاعر کمک کرده، زمینه‌ساز توازن کلامی شاعر شده و موجب انسجام شعر او می‌شود. افزون بر آن، نقش راهبرد انسجام‌بخش باهم‌آیی واژگان در شعر سعدی، بسیار برجسته است. باهم‌آیی واژگان در شعر او در قالب راهبردهای انسجام‌بخش تناسب و مراعات نظیر تجلی می‌یابد یا در قالب واژگانی که گرایش شدید به باهم‌آیی دارند یا واژگانی که از حوزه معنایی مشترکی برخوردارند و هسته معنایی آنها یکسان است، بروز می‌یابد. نتایج پژوهش حاضر، همسو

با نتایج پژوهش‌های دیگر در زبان فارسی است که انسجام واژگانی را در زمره برجسته‌ترین تمهیدات انسجام‌بخش قلمداد کرده‌اند و در بین این مؤلفه کلان، مؤلفه‌های تکرار و باهم‌آیی را از مهم‌ترین عناصر انسجامی دانسته‌اند (ایشانی، ۱۳۹۳).

نیز، شاعر به گونه‌ای هنرمندانه از راهبردهای انسجام‌بخش دستوری نیز در شعر خویش استفاده کرده است و از این رهگذر، حذف و ارجاع، از نقش محوری برخوردارند. کاربرد فراوان ابزار انسجام‌بخش ارجاع، تأییدی است بر اهمیت این عنصر در نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا و به صورت مشخص، نظریه انسجام‌هلیدی؛ چراکه در ارجاع، تفسیر یک عنصر زبان‌شناختی به صورت مستقیم وابسته به دیگر عنصر زبان‌شناختی از همان متن است و این خود، بیانگر همبستگی عناصر زبانی به یکدیگر در متن بوده و در لایه واژیه دستوری، زمینه انسجام متن را فراهم می‌کند. درنهایت، با شکل‌گیری گره‌های مختلف ارجاعی در سرتاسر متن و ارتباط آنها با یکدیگر، زمینه پیوستگی معنایی یا به بیان حسن، "هماهنگی انسجامی متنی" نیز فراهم می‌شود. استفاده مطلوب شاعر از عنصر حذف، به مثابه پربسامدترین عنصر انسجام‌بخش دستوری، بیانگر هنر والای سعدی در همراه کردن مخاطب با کلام خویش است؛ چراکه هر جا ضرورتی احساس نمی‌شود، از کاربرد واژگان و دیگر عناصر زبانی اجتناب کرده و کلام او فاقد حشو و لفاظی است، کلامی موجز و بجا که هر جا لازم است، بر پایه دانش زبان‌شناختی مخاطب خویش و همچنین، دانش پیش‌زمینه‌ای وی، بازبایی بخشی از کلام را بر عهده مخاطب می‌گذارد تا وی با تمسک به بافت کلان و بافت موقعیتی، به گونه‌ای مطلوب به فحوای کلام شاعر پی‌برد. کاربست فراوان تمهیدات انسجام‌بخش ارجاع و حذف، تأییدی است بر نتایج دیگر پژوهش‌های حوزه ادب پارسی که بر اهمیت ویژه این دو عنصر انسجام‌بخش در شعر سعدی تأکید داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های نجفی و دارابی (۱۳۹۹)، یاحقی و فلاحتی (۱۳۸۹) و ایشانی (۱۳۹۳) اشاره کرد.

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، این است که شاعر به عناصر انسجام‌بخش پیوندی نیز اهتمام داشته است؛ چراکه در بخش‌های مختلف شعر، از حروف ربط استفاده

کرده است. هلیدی و حسن (۱۹۸۴)، زیرمقوله کلان پیوندی را به صورت مستقل از زیرمقوله‌های کلان دستوری و واژگانی، طبقه‌بندی کرده است؛ چراکه، از منظر ایشان، این زیرمقوله، نه واژگانی محض است و نه دستوری محض. در زبان فارسی، هم باید اظهار کرد که عنصر پیوندی، علاوه بر کارکرد دستوری‌اش، می‌تواند از نقش معنایی نیز برخوردار باشد. از بین عناصر انسجام‌بخش پیوندی، به ترتیب ابزار انسجام‌بخش پیوندی افزایشی و علی، بیشترین کاربرد را در شعر شاعر ایفا می‌کنند که این هم‌راستا با متون و اشعار مرتبط با حوزه ادبیات تعلیمی است؛ چراکه در این انواع از متون، هدف شاعر، موعظه، پند و نصیحت و القای مفاهیم والای انسانی و اخلاقی است و از این رهگذر، لاجرم می‌بایست به تشریح و شفاف‌تر کردن مطالب و تفسیر بیشتر آنها مبادرت ورزد؛ به همین خاطر است که عناصر تعلیل و افزایش، در شعر سعدی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. نتیجه پژوهش حاضر در رابطه با نقش تمهیدات پیوندی متفاوت با نتیجه پژوهش شهبازی (۱۳۷۸) است؛ چراکه از بین عوامل ربطی پس از عنصر ربط افزایشی، عنصر ربط علی مشاهده می‌شود و پس از آن، مؤلفه زمانی حضور دارد. هرچند برخلاف پژوهش یادشده که در آن عنصر ربط تقابلی به عنوان دومین عنصر پیوندی پرکاربرد در نظر گرفته شد، اثری از عنصر ربطی نقیضی در شعر مورد بررسی، مشاهده نشد. در نقطه مقابل، این یافته‌ها، همسو با نتیجه پژوهش یاحقی و فلاحی (۱۳۸۹)، است که در پژوهش خویش، بر اهمیت ویژه عناصر پیوندی افزایشی، علی و زمانی در غزلیات سعدی تأکید کرده‌اند. در حوزه عناصر انسجام‌بخش موردی نیز، به ترتیب عناصر انسجام‌بخش واژگانی تشابه و برابری، بیشترین نمود را در شعر سعدی دارند که دلیل حضور بیشتر این تمهیدات انسجام‌بخش باز هم اهتمام هر چه بیشتر شاعر به روشن کردن مطلب با استفاده مطلوب از مؤلفه‌های واژگانی شباهت همچون "مور" در جمله ۱۴ است. نکته جالب آن است که در این مورد هم نقش عنصر تکرار، برجسته است؛ به عبارتی دیگر، در بسیاری از موارد، دو یا چند مؤلفه انسجام‌بخش واژگانی، زمینه انسجام بخشی هر چه بیشتر متن را فراهم می‌کنند؛ به عنوان نمونه، سه بار تکرار واژه "شیر" در جمله‌های (۲۳، ۲۷ و ۲۹) یا "روباه" در جمله‌های (۲۵، ۲۸ و ۳۰)، بیانگر هم‌افزایی

مطلوب عناصر انسجام بخش تکرار و تشابه، یعنی عناصر انسجام بخش کلی و موردی، در جهت شکل گیری هر چه بهتر انسجام متنی، شکل گیر زنجیره و گره واژگانی، تعامل هر چه مطلوب تر گره های واژگانی و در نهایت، هماهنگی انسجامی در کل متن است. در مجموع، می توان اظهار کرد که در حکایات منظوم مورد بررسی، چه در سطح افقی و چه در سطح عمودی، انسجام مشاهده می شود؛ یعنی، افزون بر آنکه، هر کدام از جملات مجاور، دارای انسجام هستند، تمامی جملات در کنار هم به هم پیوسته و منسجم هستند و معمولاً این انسجام، از طریق زنجیره های انسجام بخش واژگانی، دستوری و پیوندی، از ابتدا تا انتهای شعر شیخ اجل مشاهده می شود. البته نباید از نظر دور داشت که پژوهش های بیشتری لازم است تا در حوزه آثار دیگر مفاخر بزرگ پارسی همچون مولوی، حافظ، خیام و نظامی صورت پذیرد تا نقش و توزیع تمهیدات انسجام بخش و بسامد استفاده از آنها در شعر هریک از شاعران، مشخص شود. تحلیل مؤلفه های انسجام - بخش در شعر نو و شعر شاعران برجسته این حوزه مانند نیما، اخوان، سهراب سپهری و شاملو، می تواند بیانگر شباهت ها و تفاوت های راهبردهای انسجام بخش در بین شعر شاعران شعر کلاسیک و شاعران شعر نو باشد؛ بنابراین، انجام پژوهش های تطبیقی، از منظر مقایسه توزیع و کار بست مؤلفه های انسجام بخش در شعر شاعران مختلف، می تواند معرف شاخصه های زبان شناختی منحصر به فرد شعر هر شاعر بوده و زمینه آشکار ساختن سبک شعری هر شاعر و تفاوت سبکی شعرش با دیگر شاعران، از رهگذر چگونگی بهره گیری از مؤلفه های زبان شناختی باشد.

به عنوان هدف نهایی، می توان امید داشت در صورت انجام پژوهش های گسترده تر در این حوزه و اثبات کارآمدی نظریه انسجام هیلدی، اهمیت و نقش ویژه زبان شناسی و به ویژه آموزه های زبان شناسی نقش گرا در حوزه ادبیات و به ویژه شعر شناسی، بیش از پیش هویدا گردد و این گزاره، این بار در حوزه ادب پارسی مورد تأیید قرار گیرد که مطالعه ادبیات، در وهله نخست، مطالعه زبان است.

تشکر و قدردانی: این مقاله، برگرفته از طرح پژوهشی برون‌دانشگاهی است. از ریاست محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گناباد و کارکنان آن اداره، بسیار سپاسگزارم.

منابع

- ایشانی، طاهره (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن». فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء. ۶ (۱۰). ۳۵-۹.
- شعبانلو، علیرضا؛ ملک‌ثابت، مهدی؛ جلالی‌پنداری، یدالله (۱۳۸۷). «فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمیق بخارایی». گوهر گویا. ۵ (۵). ۱۸۸-۱۶۵.
- شهبازی، ایرج (۱۳۷۸). تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. دانشگاه شیراز.
- عدالت پور، هادی، (۱۳۹۸). کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف اثر: طبقات صوفیه، ترجمه رساله قشریه، کشف المحجوب و تذکره الاولیا. دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۰ (۲۰). ۳۶۴-۳۴۱.
- حاج عیدی، حوا و رضویان، حسین (۱۳۹۷). عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک. دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۹ (۱۸). ۹۴-۶۹.
- فالر، راجر و دیگران (۱۳۸۱). زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه حسین پاینده و مریم خوزان. تهران: نشر نی.
- کاردگر، یحیی (۱۴۰۱). عجز، مضمونی انسجام‌بخش در غزل بیدل. مطالعات شبه قاره. ۱۴ (۴۳). ۱۸۸-۱۷۳.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶). به‌سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا. تهران: مرکز
- نجفی، عیسی؛ دارابی، فریبرز (۱۳۹۹). «عناصر انسجام‌بخش متن در دو حکایت بلند بوستان و گلستان بر اساس نظریه هلیدی و حسن». کارنامه متون ادبی دوره عراقی. ۱ (۲). ۱۱۷-۱۰۱.
- یاحقی، محمدجعفر؛ فلاّحی، محمدهادی (۱۳۸۹). «انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل دهلوی، بررسی و مقایسه ده غزل سعدی و ده غزل بیدل». نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان. (پیاپی ۲۴). ۳۴۶-۳۲۷.
- Fowler, R. (2013). *Linguistics and Novel*. Routledge.
- Fowler, R. et al. (2003). *Linguistics and literary criticism*. (H. Payandeh & Khuzan, M. (Trans.), Tehran: Ney Publication.
- Gerot, L., & Wignell, P. (1994). *Making Sense of Functional Grammar*, Cammeray, NSW: Antipodean Educational Enterprises.

- Halliday, M. A. K & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, M. (1985). *Language, Context and Text: Aspect of Language in a Social Semiotic Perspective*, Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (2014). *An Introduction to Functional Grammar (4th ed.)*. New York, NY: Routledge.
- Harding, J. R. (2023). *Reader response criticism and stylistics*. In *The Routledge Handbook of Stylistics*. Routledge.
- Harman, R., & Khote, N. (2018). "Critical SFL praxis with bilingual youth: Disciplinary instruction in a third space". *Critical Inquiry in Language Studies*. (2). 1–21.
- Hasan, R. (1989). *Linguistics, Language and Verbal Art*. Deaken University Press.
- Hasan, R. (1984). *Coherence and Cohesive harmony*, In J. flood (ed.), *Understanding Reading Comprehension*, I. R. A. Newark: Delaware.
- Mohseni Kiasari, P. (2023). *Towards Measuring Coherence in Poem Generation* (Master's thesis, University of Waterloo).
- Paltridge, B. (2014). "Genre and second-language academic writing". *Language Teaching*. 47(3). 303-318.
- Raupova, L., Khursanov, N., Khursanova, L., & Polatova, S. (2023). "Development of world modern linguistics and discourse interpretation in it". In *E3S Web of Conferences*. 413. EDP Sciences.

References

- Adalatpour, Hadi. (2019). *Application of Textual Cohesion Theory in Analyzing Cohesive Relations among Various Texts: Tabaqat al-Sufiyah, Translation of Resala Qushayriya, Kashf al-Mahjub, and Tadhkirat al-Awliya*. Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 10(20), 341–364.
- Eshani, Tahereh. (2014). *A Comparative Analysis of Cohesion Factors in Two Ghazals by Hafez and Saadi and Their Impact on Textual Cohesion*. *Zabanpazhoohi Quarterly of Alzahra University*. 6(10), 9–35.
- Faller, Roger et al. (2002). *Linguistics and Literary Criticism*. Translated by Hossein Payandeh and Maryam Khozan. Tehran: Nashr-e Ney.
- Fowler, R. (2013). *Linguistics and Novel*. Routledge.
- Fowler, R. et al. (2003). *Linguistics and literary criticism*. (H. Payandeh & Khuzan, M. (Trans.), Tehran: Ney Publication.

- Gerot, L., & Wignell, P. (1994). *Making Sense of Functional Grammar*, Cammeray, NSW: Antipodean Educational Enterprises.
- Halliday, M. A. K & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, M. (1985). *Language, Context and Text: Aspect of Language in a Social Semiotic Perspective*. Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (2014). *An Introduction to Functional Grammar (4th ed.)*. New York, NY: Routledge.
- Harding, J. R. (2023). *Reader response criticism and stylistics*. In *The Routledge Handbook of Stylistics*. Routledge.
- Harman, R., & Khote, N. (2018). "Critical SFL praxis with bilingual youth: Disciplinary instruction in a third space". *Critical Inquiry in Language Studies*. (2). 1–21.
- Hasan, R. (1989). *Linguistics, Language and Verbal Art*. Deaken University Press.
- Hasan, R. (1984). *Coherence and Cohesive harmony*, In J. flood (ed.), *Understanding Reading Comprehension*, I. R. A. Newark: Delaware.
- Haj-Eydi, Hava, and Razavian, Hossein. (2018). *Cohesion Factors in the Story of "Adl" by Sadeq Chubak*. Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 9(18), 69–94.
- Kardegar, Yahya. (2022). *Weakness as a Cohesive Theme in the Ghazals of Bidel*. *Subcontinent Studies*. 14(43), 173–188.
- Mohseni Kiasari, P. (2023). *Towards Measuring Coherence in Poem Generation* (Master's thesis, University of Waterloo).
- Mohajer, Mehran, and Nabavi, Mohammad. (1997). *Towards the Linguistics of Poetry: A Functional Approach*. Tehran: Markaz Publishing.
-
- Najafi, Isa, and Darabi, Fariborz. (2020). *Textual Cohesion Elements in Two Long Stories from Bustan and Golestan Based on Halliday and Hasan's Theory*. *Journal of Literary Text Studies of the Iraqi Period*. 1(2), 101–117.
- Paltridge, B. (2014). "Genre and second-language academic writing". *Language Teaching*. 47(3). 303-318.
- Raupova, L., Khursanov, N., Khursanova, L., & Polatova, S. (2023). "Development of world modern linguistics and discourse interpretation in it". In *E3S Web of Conferences*. 413. EDP Sciences.
- Shabanzlou, Alireza; Malek-Sabet, Mehdi; and Jalali-Pandari, Yadollah. (2008). *The Process of Grammatical Cohesion in a Long Poem by Amaq Bukhari*. *Gohar Goya*. 5, 165–188.

- Shahbazi, Iraj. (1999). *A Discourse and Textual Analysis of Saadi's Love Ghazals*. Master's Thesis in Teaching Persian to Non-Native Speakers. Shiraz University.
- Yahaghi, Mohammad-Jafar, and Fallahi, Mohammad-Hadi. (2010). *Textual Cohesion in the Ghazals of Saadi and Bidel Dehlavi: A Comparative Analysis of Ten Ghazals by Saadi and Ten Ghazals by Bidel*. *Adab va Zaban Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Kerman University*. (24), 327–346.